

دولت مزار (بخش سوم)

گفتاری دیگر پیرامون تداوم بحران مشروعیت در افغانستان

نوشته دکتر چنگیز پهلوان

پس از مرگ غفورزای

در اواخر مهر ماه، اوائل آبان ماه ۷۶ ژنرال دوستم با تمهید مقدماتی توانست دوباره به مزار شریف بازگردد. دوستم که بر اثر ورود طالبان به مزار از این منطقه به بیرون گریخته بود توانست به سبب اشتباهاتی که ژنرال ملک در این میان مرتکب شده بود، با بهره گیری از فرصتهای مناسب و به خصوص ابهامی که در رفتار برخی از رهبران دولت به چشم می خورد، و با برخورداری از حمایت گروهی از شیعیان به مزار شریف بازگردد. دوستم در آغاز کوشید خود را همراه و یاور ژنرال ملک جلوه دهد و حمایتش را از جبهه متحد اسلامی اعلام دارد. به تدریج که توانست جای باز کند و ناراضیان از ملک را پیرامون خود گرد آورد، سیاستهایی متفاوت در پیش گرفت و کوشید حتی روابطی خاص با طالبان برقرار کند. البته، چنان که در جایی دیگر آورده ام، از هنگامی که طالبان به کابل وارد شدند در طرح خود مذاکره با دوستم را گنجانده بودند و می خواستند از راهی کم هزینه و آسان به شمال افغانستان وارد شوند. این طرح عملی نشد. رفتار خشونتبار طالبان به خصوص با دکتر نجیب همه وابستگان به حکومت پیشین را به وحشت انداخت. در نتیجه دوستم به فکر افتاد که راه مقاومت را برگزیند. پس از بازگشت به مزار، دوستم در وضع روانی و سیاسی متفاوتی قرار داشت. این بار می کوشد موقعیت خود را در ارتباط با نیروهای جبهه متحد و طالبان از نو بسنجد و به مقام و مرتبه ای مستقل دست یابد. این سیاست تازه دوستم در واقع آخرین فرصت او برای سهم گیری در رویدادهای افغانستان است. تصورم بر این است که دوستم در این وضع تازه از حمایتهایی خارج از افغانستان برخوردار شده است ولی واقعیت این است که دوستم به سبب فقدان پایگاه اجتماعی گسترده نمی تواند چندان دوام بیاورد: در جبهه متحد دوستانی

پایدار ندارد، و در میان مردم نیز هواخواهانی ماندگار برای خود دست و پا نکرده است. شاید اگر دوستم پس از بازگشت، وفادار به جبهه عمل می کرد می توانست تا حدودی بحران کمبودهای گذشته را بکند ولی حالا که می رود راهی متفاوت طراحی کند، باید با معضلات و در دسرهای زیاد دست و پنجه نرم کند. با این حال واقع بینانه باید گفت که فعلاً دوستم نقشی قابل قبول انجام می دهد. پرسش اصلی این است که آیا رفتارهای دوستم استمرار خواهد یافت یا نه؟

از سوی دیگر، در جبهه متحد اسلامی بویژه در میان نیروهای احمدشاه مسعود تحركات سیاسی چشمگیری انجام می پذیرد. اطرافیان مسعود می کوشند راه تفاهم و صلح را هموار گردانند؛ با نزدیکان ظاهر شاه تماس گرفته اند و می خواهند به هر طریق ممکن زمینه ای برای تشکیل حکومتی سراسری فراهم آورند. یونس قانونی که از اعضای حکومت مجاهدین در کابل بوده است و پس از سقوط کابل نیز از فعالان حرکت به شمار می رود، کوششهای دامنه داری برای دستیابی به مصالحه و وحدت ملی به کار می بندد. به همین منظور شورایی به نام شورای مصالحه و وحدت ملی پی ریزی شد. نخستین اجلاس شورای مصالحه و وحدت ملی در فرانکفورت آلمان و دومین نشست آن در شهر استانبول در ترکیه برگزار شد. به نظر یونس قانونی «اشخاص و یا گروه های خاصی مبتکر اصلی شورای مصالحه و وحدت ملی نبوده و نیست، بلکه درک مشابه برخی از شخصیت های افغانی نسبت به بحران جاری کشور و راه بیرون رفت از آن بوده که به صورت انفرادی در ذهن همه ی آنها وجود داشت...»^{۷۰} یونس قانونی می گوید در اجلاس استانبول در مورد لویه جرگه «به عنوان یگانه راه حل مسالمت آمیز قضیه مبتنی بر اصل احترام به اراده مردم افغانستان» بحث شد؛ سپس درباره

از جانب طالبان گردیده اند.»^{۷۴}

محاصره هزاره جات

منطقه هزاره جات که شامل استان بامیان، بخشهایی از استانهای غزنی، وردک، اورزگان و غور است توسط طالبان محاصره شده است و مردم این مناطق با قحطی، گرسنگی و مرگ تدریجی روبه‌رو گشته‌اند. طالبان از عبور خودروهای حامل مواد غذایی به هزاره جات جلوگیری می‌کنند. استنباط عمومی این است که طالبان با محاصره هزاره جات می‌خواهند شکست خود را در شمال تلافی کنند. تخمین زده می‌شود که در منطقه هزاره جات دو میلیون و نیم شیعه سکونت دارند. برخی از مردم این منطقه بر اثر گرسنگی به ناچار فرزندان شان را به پشتونان مناطق همجوار می‌فروشند تا از گرسنگی نجات یابند.^{۷۵}

در چنین شرایطی فقط راه مزار شریف به بامیان باز بوده است که آن هم به سبب برفهای کوهستانی و سرما صعب‌العبور بوده است. فاصله چهار صد و پنجاه کیلومتری مزار به بامیان با کامیون شش روز به طول می‌کشیده است. طبیعی است که با این وضع امکان نمی‌داشت که با سرعت و به موقع مواد غذایی را به این منطقه انتقال داد. بنا به گفته یکی از فعالان شیعه در منطقه بامیان، سازمان ملل متحد هفتصد و پنجاه تن آرد و گندم برای ساکنان هزاره جات اختصاص داده بوده است که ششصد تن از این محموله می‌بایست از طریق حیرتان و مزار شریف به بامیان انتقال داده شود. کمبود مواد غذایی در این حوزه کار را به جایی رساند که یک کیسه آرد هشتاد کیلویی در بامیان به یک میلیون و چهار صد هزار افغانی به فروش می‌رسیده است.^{۷۶} در حالی که شیعیان در محاصره طالبان جان شان به خطر افتاده بود، نمایندگان «این گروه خشن» برای امضای قرارداد در مورد انتقال گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان، به ریاست وزیر اطلاعات و فرهنگ خود در آمریکا به سر می‌بردند.^{۷۷} از مدتی پیش بر نامه خواربار جهانی می‌کشید به منظور رویارویی با

«تشکیل شورای ممثل یا هیأت تنظیم کننده امور لویه جرگه» صحبت شد؛ و بالاخره راجع به «توسعه و انکشاف شورای مصالحه و وحدت به نحوی که بتواند همه‌ی اطراف و اقوام افغانستان را احتوا نمایند.»^{۷۸} یونس قانونی در مورد ضمانت اجرای تصمیمات شورا می‌گوید بستگی دارد به عوامل زیر:

«۱- کسب حمایت مردم افغانستان، ۲- پذیرش طرفین درگیر، ۳- حفظ استقلال و عدم استفاده‌ی گروهی از نتایج و اهداف شورا، ۴- حمایت مجامع بین‌المللی.»^{۷۹}

نگاهی به متن بیانیه مجلس دوم شورای مصالحه ملی نشان می‌دهد که شورا غیر از نکته‌های یاد شده، به پادشاه سابق افغانستان نیز توجهی خاص داشته است. در بند چهار بیانیه آمده است: «به منظور مساعد ساختن زمینه تدویر لویه جرگه پیشنهاد سه فقره‌ی پادشاه سابق افغانستان طرف تأیید و تأکید قرار می‌گیرد و شورای مصالحه و وحدت ملی افغانستان سهم جدی خود را در تطبیق این پیشنهاد و در تشکیل هیأت تنظیم کننده‌ی امور لویه جرگه ایفا خواهد نمود.» در بند پنجم آمده است: «شورای مصالحه و وحدت ملی افغانستان از پادشاه سابق افغانستان دعوت می‌نماید تا در زودترین فرصت ممکن امکانات عودتشان را به وطن تا حدی که میسر باشد، تدارک نمایند و سهم مؤثرشان را در رابطه با ختم جنگ و تأمین وحدت ملی و حل قضیه کشورشان ایفا نمایند.»^{۸۰}

شدت گرفتن خشونت‌ها

امیدهایی که با انتصاب غفورزای پدیدار شده بود با مرگ او تبدیل به یأس گشت. طالبان همچنان روشهای خشونت‌بار خود را پی می‌گرفتند و از هر گونه نشانه‌ای که از آن بوی صلح و مذاکره به مشام برسد می‌گریختند. در این میان فضای رعب و وحشت چنان اوج گرفت که مردم غیربشتون را یکسره در وضع روانی ناگواری قرار داد: «طالبان طی یک سال گذشته و به خصوص بعد از شکست فضاخت‌بار مزار شریف که به دست مردم آن دیار بر آنان تحمیل گردید مانند گرگهای زخم خورده بر علیه مردم بی‌بضاعت افغانستان عمل می‌نمایند و از هیچ گونه جنایت و وحشی‌گری علیه مردم هزاره، تاجیک و از یک دریغ نمی‌کنند. در تمام مسیرهای تردد بین شهری که تحت سیطره طالبان می‌باشد کوچکترین امنیت جانی برای سه فرقه نژادی یاد شده وجود ندارد، بلکه در صورت شناسایی توسط طالبان... محکوم به حبس نامعلوم با اعمال شاقه می‌گردند و از همه مهمتر مردم شیعه مزار شریف را بزرگترین عامل عدم توفیق خود در تسلط به این شهر می‌دانند و در پیشرویه‌های اخیر طالبان به منطقه قزل‌آباد هفتاد خانواده مستضعف شیعه در آن منطقه به دست جنایتکاران «طالب» به حالت بسیار وحشیانه و غیرانسانی سربریده شدند... تمام مناطق شیعه‌نشین به ویژه شیعیان مظلوم شهر غزنی به کلی تحریم مواد غذایی

● نزدیک به ده ماه است که طالبان مناطق مرکزی افغانستان را محاصره کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند حتی کمکهای سازمان ملل متحد به مناطق شیعه‌نشین برسد. آنان در واقع می‌خواهند شیعیان را با خطر قحطی و مرگ روبرو و ادار به ترک خانه و کاشانه خود کنند و مرکز افغانستان را از وجود شیعیان پاک سازند. در قرن گذشته نیز برخی از سیاستمداران افغانستان چنین سیاستهایی را پی می‌گرفتند.

● شیعه‌زدایی و فارسی‌زدایی دوروی يك سياست است که کشورها و گروه‌هایی خاص از آن پشتیبانی می‌کنند. این سیاست غیرانسانی، آنهم در این اوضاع و احوال، تنها به زیان صلح پایدار در افغانستان و حتی در منطقه می‌انجامد.

مناطق زندگی می‌کنند. ۸۲

فرض بدیهی این است که در چنین شرایطی می‌شد موضوع محاصره و قحطی زدگی شیعیان را حداقل در داخل ایران به نحوی مستمر به آگاهی مردم رساند، نه اینکه موضوع در نازلترین حد از آگاهی عمومی قرار بگیرد.

در جست‌وجوی صلح

گرچه طالبان همه راه‌ها را به‌روی مذاکره و صلح بسته‌اند با این حال کوشش‌هایی جدی در میان گروه‌های افغانستانی و کشورهای منطقه و حتی در سطح جهانی صورت می‌گیرد تا بلکه صلح به افغانستان باز گردد و مردم این کشور بتوانند با برخورداری از امنیت به فعالیت‌های سازندگی دل ببندند.

نوربرت هول نماینده دبیر کل سازمان ملل در امور افغانستان چندی پیش بدون ذکر علت از سمت خود استعفا کرد. از اروپاییان می‌شنیدم که از رفتارهای محاسبه‌ناپذیر آمریکاییان ناخرسند بوده است. کوشش‌های گوناگون نوربرت هول با مخالفت یا مقاومت طالبان یعنی پاکستان و آمریکا و عربستان مواجه می‌شده است. در این میان کوفی عنان درست زمانی که نوربرت هول مشغول به کار بود شخص دیگری را برگزید تا گزارشی ویژه برای او فراهم آورد. این شخص اخضر ابراهیمی بود، از نزدیکان دبیر کل سازمان ملل متحد. همین امر نیز بر دشواری‌های نوربرت هول افزود و خود را ناچار از کناره‌گیری دید. نوربرت هول که کنار رفت يك نفر از ژاپن که به کارهای هیئت می‌پرداخت و عملاً نقش نفر دوم را بازی می‌کرد. مسئولیت موقت هیئت سازمان ملل را به دست گرفت. البته از این مقطع به بعد بر همه روشن بود که کارهای مهم به دست اخضر ابراهیمی انجام می‌شود. کوفی عنان هنوز نتوانسته سیاست روشنی در قبال مسئله صلح طراحی کند؛ می‌خواهد همه جوانب را بسنجد. معضل بزرگ این است که شرکت یونو کال سرمایه‌عظیمی برای احداث خط لوله بزرگ ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان به راه انداخته است؛ در آمریکا نفوذ دارد و چنان که معلوم است در دستگاه امنیت و ارتش پاکستان تعدادی از ژنرال‌ها را با قدرت مالی به سود خود چرخانده است. رقیب یونو کال شرکت دیگری است به نام بریداس. این شرکت به تدریج به نفع یونو کال پس می‌نشیند ولی قرار است در

بحران نگران‌کننده قحطی در مناطق مرکزی افغانستان فعالیت‌های گسترده‌ای تدارک ببیند. به گفته مسئولان این سازمان ده‌ها هزار تن سیب‌زمینی و گندم به مناطق قحطی زده فرستاده شده است. با این حال معلوم بود که کارهای انجام شده هنوز کافی نیست و عملیات کمک‌رسانی باید همچنان ادامه یابد. بنابر همین خبر بر نامه خواربار جهانی اعلام داشت که در طی ماه‌های اکتبر تا دسامبر ۹۷ يك و نیم میلیون دلار هزینه کرده است. ۷۸ مسدود کردن راه‌های مواصلاتی هزاره‌جات توسط طالبان و سرمای زودرس بر دشواری‌های مردم تنگدست این منطقه افزود. به نظر شیعیان افغانستان «طالبان وقتی دریافتند که در مقابله با مردم هزاره‌جات موفقیتی کسب نخواهند کرد اقدام به محاصره‌ی اقتصادی کردند و راه‌های مواصلاتی را بر روی مردم بستند. اینک ماه‌هاست که مواد ارتزاقی و امکانات اولیه زندگی به هزاره‌جات نمی‌رود و مردم در آستانه‌ی يك فاجعه‌ی انسانی قرار گرفته‌اند.» ۷۹

مناطق مرکزی افغانستان مدت هشت ماه است که از سوی طالبان در محاصره قرار گرفته است. نظر به این که طالبان اجازه نمی‌دهند حتی کمک‌های سازمان ملل متحد به مناطق مرکزی شیعه‌نشین افغانستان برسد، ناچار کمک‌های این سازمان از شهر مزار شریف سازمان داده می‌شود. ۸۰

در چنین شرایطی که شیعیان افغانستان در معرض نابودی قرار گرفته‌اند، طبیعی است که هر ناظر بی‌طرفی نگاه خود را متوجه ایران سازد. در واقع طالبان می‌خواهند شیعیان را وادار به ترک مناطق مسکونی خود کنند و مرکز افغانستان را از وجود و حضور شیعیان پاک سازند. چنین سیاست‌هایی را در قرن گذشته نیز برخی از سیاستمداران افغانستان پی می‌گرفتند. سیاست‌های جابجایی اجباری جمعیت در کشور افغانستان شناخته شده است و همه می‌دانند که چه کسانی خواستار تحقق چنین سیاست‌هایی هستند.

جابجایی‌های اجباری فقط می‌تواند به تشنج آفرینی در منطقه بینجامد. شیعیان افغانستان به‌واقع از همه مظلوم‌ترند. اگر ایران به دادشان برسد، همه از دخالت ایران در امور افغانستان سخن خواهند گفت، ولی اگر این مردم بی‌پناه نبود شوندرسانه‌های جهانی سکوت را ترجیح خواهند داد. شیعه‌زدایی و فارسی‌زدایی دوروی سیاستی واحدند که از حمایت و پشتیبانی کشورها و گروه‌هایی خاص سود می‌جوید. این سیاست غیرانسانی، آن‌هم در این اوضاع و احوال تنها به زیان صلحی پایدار در افغانستان و حتی در منطقه می‌انجامد. اکنون «بیش از سیصد هزار نفر در استان بامیان قرار دارند و بیش از يك میلیون نفر دیگر در استان‌های غور، اورزگان و غزنی زندگی می‌کنند. بر نامه‌ی خواروبار جهانی سازمان ملل هشدار داده است این مسئله به يك فاجعه‌ی انسانی تبدیل شده و ساکنان مناطق تحت محاصره با خطر قحطی و مرگ روبه‌رو هستند.» ۸۱ واقعیت این است که جمعیت هزاره‌جات بیشتر از اینهاست. بنابر گزارشی دیگر گویا دو میلیون و نیم نفر از شیعیان در این

احداث خط لوله یکبارہ منتفی شود. دیگر آن که یونو کال به این امید است که با احداث خط لوله‌تر کمستان به پاکستان به منابع عظیم انرژی در آسیای مرکزی راه یابد و روسیه را نیز دور بزند. سیاستهای روسیه در این میان می‌تواند نقشی مؤثر ایفا کند. یونو کال تا حال چند میلیون دلار هزینه کرده است که البته برای شرکتی چنین بزرگ رقم در خور ملاحظه‌ای به حساب نمی‌آید. به یکی از دانشگاه‌های آمریکا برای مطالعات افغانستان‌شناسی يك میلیون دلار کمک رسانده است؛ به طالبان رشوه داده است؛ بعلاوه مبالغی در اختیار ژنرال‌های ارتش و امنیت پاکستان نهاده است که اطلاع دقیقی راجع به آن در دست نیست. برخی از شرکتهای نفتی آمریکایی نیز با یونو کال موافق نیستند و می‌خواهند با ایران کنار بیایند. این شرکتهای می‌دانند که احداث خط لوله یونو کال يك ماجراجویی است. راه ایران کوتاه‌تر است و هزینه‌های انتقال انرژی از ایران ارزان‌تر. این مجموعه نشان می‌دهد که عده‌ای در سطح جهانی به تداوم یافتن تشنج میان آمریکا و ایران سخت وابسته‌اند و از این تشنج سود می‌برند. با این حال آیا می‌توان گفت که سیاست تشنج‌آفرینی با آمریکا به سود ایران تمام می‌شود؟ نه تنها تدریجاً اسراییلی به این قبیل تشنجات دل بسته‌اند بلکه شرکتهای چندملیتی معینی نیز در آمریکا به سیاست رویارویی با ایران سخت علاقه‌مند هستند. به همین سبب ایران نباید در معرکه‌ای که دیگران آفریده‌اند گرفتار بیاید و عامل سودجویی عده‌ای در منطقه و در جهان بشود.

آمریکا در جریان جهاد به مجاهدین افغانستان در برابر اتحاد شوروی کمک می‌داد. حکومت مجاهدین که در کابل برپا شد به سبب پیگیری سیاستهای ملی توانست از حمایت آمریکا بهره‌مند شود. از این رو آمریکا به سازماندهی نیروی اسلامی دیگری اندیشید که هم منافعش را تأمین کند، و هم از حمایت عربستان و پاکستان برخوردار باشد. این نیروی بدیل، چیزی نبود جز طالبان.^{۸۳} تشنه‌های میان آمریکا و ایران به شماری از سیاستگذاران آمریکا فرصت داد که به طراحی راهبردهای بزرگی بیندیشند تا بتوانند ایران را در مرزهای متوقف سازند. یکی از این طرحها به ایجاد مانع بر سر راه شکل‌گیری «کمر بند فارسی» در منطقه دل‌بستگی نشان می‌داد. بنابراین نظر، نواری که از چین شروع می‌شود، از شمال افغانستان می‌گذرد و تا خلیج فارس ادامه می‌یابد، می‌تواند منافع آمریکا را به خطر بیندازد. این نواری را گراهام فولر «کمر بند زبان فارسی» نام نهاده است. به عقیده او باید این کمر بند را از هم گسست و ترکیب قومی و زبانی مسیر آن را در هم ریخت.

در پاکستان هم اکنون دو سیاست تعقیب می‌شود؛ از سویی نواز شریف قرار دارد که می‌کوشد معضل افغانستان را با توجه به منافع درازمدت پاکستان به سامان برساند؛ در سوی دیگر دستگاه امنیت پاکستان (آی.اس.آی) را می‌بینیم که به عنوان آژانس دستگاه‌های اطلاعاتی و شرکتهای نفتی آمریکا عمل می‌کند. برخی از سیاستمداران ایران بیش از اندازه به این اختلافات بها می‌دهند. هنگامی که خانم بوتو

منافعی از این طرح شرکت داده شود. شرکت سوومی که در حوادث افغانستان علاقه نشان می‌دهد شرکتی است به نام دلتا وابسته به عربستان. این شرکت با شرکت یونو کال همکاری و همدستی دارد و همپای یونو کال عمل می‌کند. شرکت چهارمی هم به تازگی وارد میدان شده است که اطلاعات زیادی راجع به آن در حال حاضر در دست نیست؛ در پشت پرده عمل می‌کند. عربستان گذشته از علائق دینی به افغانستان و تمایل به بازداشتن ایران از حضور در منطقه، به منافع مالی حاصل از خونریزیها و کشتار در افغانستان نیز دل‌بستگی نشان می‌دهد. این مجموعه نمی‌گذارد که صلح در افغانستان مسیر عادی خود را بیاماید. کوفی عنان ناچار است با توجه به این معضلات سیاستهای سازمان ملل را طراحی کند.

از سوی دیگر اروپاییان فرار دارند و روسیه. اروپا به سیاستهای آمریکا در افغانستان با تردید می‌نگرد. یکی از کارشناسان اروپایی در دیداری خصوصی به من گفت آمریکاییان مانند «کابویها» عمل می‌کنند؛ می‌افتند وسط و با هفت تیر کشی و قلدری همه چیز را برهم می‌زنند. روسیه که منافع تاریخی خود را در افغانستان در خطر می‌بیند با طرح طالبان مخالف است ولی به سبب دشواریهای سیاسی، مالی و نظامی چندان چاره‌ای ندارد جز آن که با احتیاط عمل کند. نوربرت هول توانست در افغانستان سیاستی اروپایی را پی‌بگیرد؛ سرانجام کناره‌گیری کرد تا به صورت ابزار کامل سیاست شرکتهای نفتی آمریکایی در نیاید. در دیدارهای خود در تهران و در اروپا کوشیدم برخی کشورهای اروپا را به سیاستی فعال در افغانستان تشویق کنم ولی سرانجام به من گفتند نمی‌توانند در برابر آمریکا موضع بگیرند و برضد آن کشور وارد میدان شوند. ژاپنیان نیز گرچه به اوضاع داخلی افغانستان علاقه دارند و به انرژی آسیای مرکزی در آینده نیاز خواهند داشت، با این حال در انتظار آمریکان نشسته‌اند و نمی‌خواهند دست به کاری بزنند که با سیاستهای آمریکا در تضاد قرار گیرد. در سفر به ژاپن سعی کردم ژاپنیان را به ایجاد يك بانک توسعه و سازندگی در افغانستان علاقه‌مند سازم ولی با آن که در اصل موافق بودند، نمی‌خواستند وارد عرصه‌ای بشوند که موافقت آمریکا را از پیش کسب نکرده باشند. چین از همه محتاط‌تر است. با آن که با افغانستان مرز مشترک دارد و تحولات این کشور می‌تواند به خصوص بر مسلمانان چین اثر بگذارد، با این حال از هر گونه دخالت تعیین‌کننده‌ای می‌هراسد.

شرکت یونو کال با همه ماجراجویی‌هایش اگر نتواند در عرض يك سال آینده کار احداث خط لوله را به سرانجام برساند، احتمال دارد از این طرح چشم‌پوشد. یونو کال در حال حاضر روی چند عامل حساب می‌کند: نخست تیرگی روابط ایران و آمریکا. اگر روابط ایران و آمریکا روبه‌خامت بگذارد، مجال یونو کال برای طرح بزرگش بیشتر می‌شود، ولی اگر ایران بتواند در ارتباط با آمریکا به تنش‌زدایی برسد، در این صورت فرصتهای یونو کال فرو می‌کاهد و حتی ممکن است طرح

به نخست‌وزیری رسید همین دوگانگی در سیاست پاکستان به چشم می‌خورد. به ایران که آمد در دیدار با رئیس‌جمهور وقت ایران قولهایی داد که به آنها پایبند نماند. در عمل همواره در پاکستان ژنرال‌ها سیاست این کشور را در برابر افغانستان طراحی و تعیین کرده‌اند. سیاستمداران پاکستان، از آن‌جا که از استمرار در قدرت بهره‌مند نیستند، نمی‌توانند همواره تأثیری ماندگار بر سیاستهای این کشور در افغانستان داشته باشند. دل بستن به قولهای سیاستمداران در پاکستان به گمراهی می‌انجامد و با واقعیتها نیز همخوانی ندارد.

در آستانه کنفرانس اسلامی در تهران کوششهایی در جهت راه‌اندازی و بازجان بخشی به روند صلح به عمل آمد. یکی از این کوششها که بازتابی کمابیش بیرونی و برونی داشت، نشستی بود که در شهر اصفهان برگزار شد. این نشست را «کمیته هماهنگی جبهات غرب افغانستان» تدارک دید. همه می‌دانستند و البته گفته هم می‌شد که وزارت خارجه ایران از این اقدام حمایت و پشتیبانی کرده است. کمیته هماهنگی جبهات غرب، نامی چندان شناخته شده نبود. مسئول این کمیته چنان که دیده شد، قاضی کوشکی بود که او هم چندان معروفیتی نداشت. با این حال همین کمیته توانست نشستی نسبتاً درخور توجه برپا کند. فرض بر این بود که در این نشست همه گروه‌های افغانستانی شرکت بجویند، حتی طالبان. در عمل همه شرکت جستند جز طالبان. در روزهای ۱۰-۱۲ قوس (آذر) ۱۳۷۶ در شهر اصفهان اجلاس صلح افغانستان توسط همین کمیته سازماندهی شد. در این اجلاس رهبران، احزاب اسلامی، علما، قوماندانان، دانشگاهیان و شماری دیگر از شخصیت‌های بی طرف حضور یافتند. این اجلاس را بسیاری از شخصیتها و سازمانهای افغانستانی به چند دلیل مهم دانستند. نخست آن که در آستانه کنفرانس اسلامی در تهران برگزار می‌شد؛ دوم آن که شخصیت‌های شناخته شده افغانستان تمایل خود را به صلح در جلسات این اجلاس به نمایش در آوردند هرچند که استنباط واحدی نداشتند؛ سوم آن که برگزار کنندگان اجلاس بارهبران و نمایندگان طالبان برای سهم گرفتن در این اجلاس تماس گرفتند و تا آخرین لحظات تصور بر این بود که اشخاصی از سوی طالبان به ایران می‌آیند. ولی طالبان در آستانه تشکیل اجلاس اصفهان از حضور در این شهر سر باز زدند بی آنکه دلیل قانع کننده‌ای بیاورند؛ چهارم آن که پاکستان گرچه از تشکیل این اجلاس حمایت کرده بود ولی اقدام عملی مشخصی انجام نداد؛ و بالاخره آن که اجلاس اصفهان می‌بایست ابزار لازم را برای صدور قطعنامه‌های اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران فراهم آورد.

انتخاب شهر اصفهان برای برپایی اجلاس یادشده فقط جنبه فنی و عملی داشت. تهران برای برگزاری اجلاس سران اسلامی آماده‌سازی می‌شد، به همین علت می‌بایست جایی دیگر بتواند جانشین تهران شود. انتخاب اصفهان به سبب نزدیکی با تهران و

برخورداری از امکانات فنی، شاید در این مقطع مناسب‌ترین محلی بود که می‌بایست در نظر گرفته شود.

اجلاس اصفهان سه روز به طول انجامید. گرچه طالبان در این نشستها شرکت نجستند، ولی تعداد درخور توجهی از هواخواهان آنان یا کسانی که به طرفداری از آنان شهرت داشتند در جلسات اصفهان به چشم می‌خوردند. وابستگان به ظاهر شاه نیز آزادانه در نشستهای اصفهان عقاید و آراء خود را بر زبان می‌آوردند. این اجلاس پس از سه روز با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. قطعنامه اجلاس اصفهان در پانزده ماده تنظیم شده بود. در بند نخست، جنگ به عنوان راه حل معضل افغانستان مردود شناخته شد و از همه طرفهای درگیر خواسته شد بدون قید و شرط به آتش بس فوری تن در دهند. در بند دوم همه جناحها و طرفهای درگیر به «مذاکرات بین الافغانی» فراخوانده شدند تا بلکه بتوانند «جهت حل بحران کشور و تأسیس حکومت قابل قبول برای همه اطراف و مردم افغانستان» اقدام کنند. ۸۴ ماده سوم قطعنامه آزادی بدون قید و شرط اسرای جنگی و محبوسین در خواست شده بود. در ماده چهارم شرکت کنندگان اعلام داشتند که محاصره اقتصادی و قطع راه‌های مواصلاتی امری غیر شرعی محسوب می‌شود. این ماده به وضع و خیم مردم شیعه هزاره‌جات توجه می‌دهد. بند پنجم قطعنامه تأکید دارد که تأمین تحکیم و وحدت و حاکمیت ملی، یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور، از اهمیت خاص برخوردار است. ماده ششم به یک اصل مهم در تاریخ افغانستان توجه می‌دهد و می‌گوید اعمال هر نوع تبعیضات قومی، زبانی، منطقه‌ای و مذهبی محکوم و مردود است.

اجلاس اصفهان در بند هفتم از قطعنامه خود کشتارهای دستجمعی اسرا، غیر نظامیان، زنان و کودکان و شکنجه آنان را شدیداً محکوم کرد. این ماده به رفتارهای طالبان اشاره داشت، اما در همین دوره ژنرال دوستم از کشتار تعداد زیادی از طالبان توسط ژنرال ملک سخن گفته بود و دست به افشاگریهایی در این زمینه زده بود که سخت به زبان ملک تمام شده بود، هر چند ژنرال ملک این سخنان را با شدت تکذیب کرده و اطرافیان کنونی ژنرال دوستم را مسئول چنین اعمالی معرفی کرده بود.

در بند هشتم، رعایت حقوق زنان مورد تأکید قرار گرفته بود: «زنان مسلمان افغانستان در طول سالهای متممادی جهاد دوشادوش برادران در پیروزیها سهم داشته و خسارات و ضایعات آن را نیز متحمل شده‌اند.»^{۸۵} به نظر اجلاس اصفهان نه تنها زنان باید از حق تعلیم و تربیت برخوردار بشوند بلکه باید بتوانند فعالانه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شرکت جویند. شرکت کنندگان در اجلاس هر گونه مداخله خارجی را در بند نهم محکوم و از کنفرانس اسلامی تقاضا کردند «جهت قطع مداخلات خارجی و ایجاد فشار علیه کشورهای مداخله گر اقدامات مقتضی کرده، و از اهداف صلح جویانه

گرفته است. فضای اجلاس اصفهان، با توجه به تجربیات من از نشستهای افغانستانیان، در مجموع مثبت بود. با آن که تعدادی از شرکت کنندگان به انتقاد از ایران پرداختند و می‌کوشیدند ایران را همپای پاکستان قرار دهند تا از قبح تجاوز آشکار این کشور در افغانستان بکاهند، تحمل و شکیب ایرانیان همکار اجلاس را می‌توان در مجموع مثبت دانست هر چند که بسیاری از فعالیت‌هایشان در زمینه تدارک، برگزاری و سازماندهی اجلاس فاقد خبرگی و مهارت لازم می‌نمود. از این گذشته پی‌گیری قطعنامه اجلاس نیاز به کوششها و حیثیتی دیگر دارد که نه گروه افغانستانی برگزارکننده اجلاس از چنین زمینه‌ای برخوردار بود، و نه گروه ایرانی حمایت‌کننده اجلاس.

چند روز پس از اجلاس اصفهان نشست بزرگ سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شد. این اجلاس بزرگ که برای حکومت جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت زیاد بود، در هجدهم ماه آذر ۷۶ آغاز به کار کرد. اجلاس سران اسلامی در ابتدا با شرکت کارشناسان کشورهای عضو و سپس با گردهم‌آیی وزیران خارجه و سرانجام با حضور سران جلسات خود را تدارک دید و به پایان رساند.

پیش از آن که کنفرانس تهران برگزار شود بر همه روشن بود که کرسی افغانستان در این نشست خالی خواهد ماند. با آن که دولت کنونی افغانستان همچنان عضو سازمان ملل متحد است، پاکستان توانست با مهارت و فریبکاریهای دیپلماتیک، عضویت این کشور را در کنفرانس اسلامی به حال تعلیق در آورد. این بازی از اندونزی شروع شد. در بیست و چهارمین نشست وزیران خارجه کشورهای اسلامی در جاکارتا در اندونزی، پاکستان به بهانه‌های فنی هیأت نمایندگی افغانستان را قانع کرد که به طور صوری در نشستهای مقدماتی شرکت نجوید. هیأت نمایندگی ایران نیز به این امر رضایت داد بی آن که به عواقب این تصمیم، درست بیندیشد. موقعی که در تالقان مرحوم غفورزای را دیدم شرح این ماجرا را به اختصار به من گفتم و افزود که این تصمیم فاقد اعتبار قانونی است. کشور میزبان می‌تواند در اجلاس بعد این نقصان را جبران کند و بازیهای دیپلماتیک پاکستان را متوقف سازد. پس از اندونزی، سیاستمداران پاکستان حرکت دیگری تدارک دیدند و کوشیدند بلکه با همکاری آمریکا کرسی افغانستان را در سازمان ملل متحد خالی کنند. در این مقطع هنوز پاکستان دولت طالبان را به رسمیت نمی‌شناخت و قصد داشت باز زمینه‌سازیهای دیپلماتیک ابزار شناسایی طالبان را فراهم آورد. در نیویورک، نماینده پاکستان در تماس با وزارت خارجه آمریکا کوشش فراوان به کار بست تا این کشور را به تعقیب نظریات خود علاقه‌مند سازد. غفورزای می‌گفت این کار به آسانی امکان‌پذیر نیست. او که با بازیهای درون‌سازمانی در سازمان ملل آشنایی داشت در همان وقت می‌خواست به کمک دیگر اعضای شورای امنیت مانع تحقق اهداف پاکستان بشود. اندکی پس از این دیدار بود که طالبان توانستند به مدد بهره‌گیری از اختلافات میان ملک و

اجلاس اصفهان حمایت، نماید.»^{۸۶} در ماده دهم با آن که اقدامات سازمان ملل متحد تاکنون دستاوردی نداشته است، اجلاس اصفهان گزارش اخیر «سرمنشی» (دبیر کل) ملل متحد را مثبت ارزیابی و از او دعوت می‌کند که از آرمانهای اجلاس حمایت به عمل آورد.

ماده پانزدهم قطعنامه با توجه به روحیه حاکم بر اجلاس، دو کشور ایران و پاکستان را هم‌سطح قرار می‌دهد و از هر دو کشور دعوت می‌کند «تا رسیدن به حل معضلات فعلی افغانستان جهت رفع مشکلات ورود و اقامت مهاجرین عطف توجه نموده و از همکاری برادرانه در بیخ نوزند.»^{۸۷}

دعوت از کشورهای اسلامی و بشر دوست برای ارسال کمکهای بشر دوستانه و اضطراری به افغانستان، موضوعی است که در بند دوازدهم از قطعنامه مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که طولانی شدن جنگ، اقتصاد افغانستان را به نابودی کشانده است، به نظر اجلاس ارسال چنین کمکهایی سخت ضرورت دارد.

در ماده سیزدهم، اجلاس اصفهان به منظور تداوم بخشیدن به فعالیتهای خود تشکیل کمیسیونی مرکب از «نمایندگان تنظیمهای جهادی و شخصیتهای بانفوذ و مؤثر کشور» را توصیه می‌کند. از این گذشته از همه تنظیمهایی که در اجلاس اصفهان حضور نداشته‌اند دعوت می‌کند که نمایندگانشان را به این کمیسیون معرفی نمایند. بنا به تصمیم اجلاس اصفهان قرار شد که این کمیسیون فعالیتهای خود را در شهر تهران پی‌بگیرد.

ماده چهاردهم اجلاس به دعوت نماینده کشور قرقیزستان پاسخ مثبت می‌دهد و تمایل خود را به شرکت در نشستی که احتمالاً قرار است در قرقیزستان برگزار شود اعلام می‌کند.

در پایان، شرکت کنندگان از همکارهای ایران «در جهت فراهم نمودن زمینه و تسهیلات برگزاری اجلاس تشکر و قدردانی کردند.»^{۸۸}

این بیانیه را شاید بتوان نخستین بیانیه از این دست دانست که با شرکت شمار زیادی از تنظیمات و شخصیتهای افغانستانی سروسامان

● حکومت مجاهدین به علت پی‌گیری سیاستهای ملی نتوانست از پشتیبانی آمریکا بهره‌مند شود و ایالات متحده به سازماندهی نیروی دیگری اندیشید که هم منافع آمریکا را تأمین کند و هم از پشتیبانی عربستان و پاکستان برخوردار باشد. این نیروی بدیل چیزی نبود جز گروه طالبان.

● ملامحمد عمر رهبر گروه طالبان با صدور فرمانی در ۲۱ مهر ماه ۷۶ نام دولت افغانستان را تغییر داد. نام جدید افغانستان، «امارت اسلامی افغانستان» است. این کار حکایت از تمایل طالبان به گسستن از تاریخ و فرهنگ افغانستان به بهانه بازگشت به صدر اسلام دارد.

دو ستم وارد شهر مزار شریف شوند. پاکستان همراه عربستان با شتابی شگفت‌انگیز به شناسایی طالبان روی آورد و خود را نسبت به این دولت ناپایدار متعهد ساخت. در این موقع من در تاجیکستان بودم. طی مصاحبه‌ای که شرح آن را در نوشته‌ای دیگر به نام «یادداشت‌های سفر تالقان و پنجشیر» آورده‌ام با صراحت گفتم که پاکستان و عربستان خود را در موقعیتی نسنجیده قرار داده‌اند و طالبان از این معرکه یعنی حضور در مزار شریف جان سالم به‌در نخواهند برد. در آن وقت هیچ کس تردید نداشت که کار افغانستان به پایان رسیده است و به‌زودی تمامی این کشور به دست طالبان می‌افتد. مصاحبه من از شهر دوشنبه، بنا به گفته برادران افغانستانی بر رویدادها تأثیر گذاشت و کسانی را که مأیوس گشته بودند به مقاومت و ایستادگی فراخواند. صحنه به‌سود نیروهای ضد طالبان برگشت و این گروه خشونت آفرین با تلفات بسیار ناچار به عقب‌نشینی شد. اخیراً چند تن از برادران افغانستانی که به تازگی از هرات و قندهار بازگشته بودند به من می‌گفتند طالبان از شما سخت ناراحتند و می‌گویند فلانی باعث شد که پیروزی حتمی ما به شکست بینجامد. از این مقطع به بعد پاکستان که در سازمان ملل متحد هم موفق نشده بود، کوشید سیاست خالی نگهداشتن کرسی افغانستان را به شکلی دیگر دنبال نماید، هرچند محدود. تنها محلی که می‌توانست به پاکستان امکاناتی دیگر برای خودنمایی بدهد همین کنفرانس اسلامی در تهران بود. ایران که با محدودیتهای متعدد مواجه بود، چاره‌ای نداشت جز آن که بتواند در مقابله با آمریکای رضایت‌همه کشورهای اسلامی را برای شرکت در کنفرانس تهران جلب کند و حتی المقدور از تشنج پرهیزد. پاکستان و عربستان و سپس امارات تنها سه عضوی بودند که دولت طالبان را به رسمیت می‌شناختند. دو کشور اول اصرار داشتند که در کنفرانس تهران کرسی افغانستان مانند جاکار تا خالی بماند. وزارت خارجه ایران که فقط به موفقیت کنفرانس تهران می‌اندیشید با آن که ترکیب حکومت ایران پس از دوام خرداد تغییر یافته بود چاره‌ای نداشت جز آن که در همان راهی گام بزند که مسئولان پیشین این وزارتخانه، مانند بسیاری زمینه‌های دیگر، از قبل به آن تن داده بودند. اصلاح سیاستهای این وزارتخانه مدتها به طول

خواهد انجامید.

در تهران، با این حال دو عمل همزمان انجام شد تا از وخامت این وضع نامطلوب کاسته شود. اول آن که از استاد ربانی استقبال رسمی به عمل آمد؛ دوم آن که ایران اعلام داشت همچنان دولت استاد ربانی را به عنوان دولت رسمی افغانستان به رسمیت می‌شناسد. گروه‌های طرفدار دولت استاد ربانی به طرق مختلف عدم رضایت خود را در مورد خالی نگهداشتن کرسی دولت قانونی افغانستان اعلام کردند.^{۸۹} در این میان نماینده دولت ایران اعلام کرد که «جمهوری اسلامی ایران دولت آقای ربانی را دولت قانونی افغانستان می‌داند و هیچ‌گونه تغییری در این سیاست داده نشده است و این سیاست منطبق بر موازین بین‌المللی و خط مشی سازمان ملل است.»^{۹۰}

همین سخنگو در مورد خالی ماندن کرسی افغانستان گفت «آنچه که به جمهوری اسلامی ایران مربوط است این است که رئیس جمهوری افغانستان به عنوان میهمان رسمی وارد تهران خواهد شد، ولی کرسی افغانستان از اختیارات سازمان کنفرانس اسلامی است که بر اساس تصمیم جاکار تا خالی مانده است و این تصمیم هیچ‌گونه ارتباطی با اجلاس تهران ندارد.»^{۹۱} در دیداری که نماینده وزارت خارجه با نزدیکان استاد ربانی داشته به آنان گفته بود که شرکت دولت استاد به عنوان ناظر در کنفرانس تهران ممکن می‌بود چنانچه دولت استاد ربانی از چندماه قبل چنین تقاضایی را به دبیرخانه کنفرانس ارائه می‌کرد.^{۹۲} ...

سرانجام دولت ایران توانست دولت استاد ربانی را به صورت میهمان در اجلاس سران اسلامی شرکت دهد. احتمال می‌دهم که این راه حل با موافقت پاکستان به سامان رسیده باشد. سخنگوی ایران در همین مصاحبه گفته بود: «در مذاکرات چندروز گذشته [یعنی مذاکراتی که پیش از برگزاری اجلاس تهران انجام شده بود] در پاکستان، مقامهای این کشور رسماً اظهار داشتند که پاکستان نیز به این نتیجه رسیده است که جز مذاکره و تفاهم جمعی و تشکیل یک حکومت فراگیر، راه دیگری برای حل معضل افغانستان قابل تصور نیست.»^{۹۳} پاکستان که بارها مقامات ایران را به بیراهه کشانده است، در واقع این بار نیز به وعده خود عمل نکرد. نه تنها در اجلاس اصفهان نگذاشت که نمایندگان طالبان شرکت جویند، بلکه پس از کنفرانس سران اسلامی در تهران حتی به هنگام دیدار استاد ربانی از پاکستان به طالبان یاری داد که به بدخشان و بامیان از راه زمینی و هوایی حمله کنند. آیا با مشاهده چنین اعمالی می‌توان هنوز به پاکستان اعتماد داشت؟

خالی نگهداشتن کرسی افغانستان در کنفرانس اسلامی با اعتراض فعالان و دیپلماتهای جنبش افغانستان مواجه شد. گرچه همین امر در جاکار تا در آن هنگام اعتراضهای زیادی به همراه نداشت، اما در تهران یعنی در کشوری که دولت استاد ربانی را به رسمیت می‌شناخت و

تهران مجدداً مطرح شد که به تاریخ ۲ جدی (دی) محترم برهان الدین ربانی، رئیس جمهور افغانستان در رأس يك هیأت هفت نفره از اعضای جبهه‌ی متحد اسلامی ذریعه‌ی طیاره‌ی اختصاصی پاکستان عازم آن کشور گردید.^{۹۶} استاد ربانی به جای آن که به پایتخت پاکستان برود، وارد ایالت سرحد (پیشاور) شد و سردار مهتاب عباسی، سر وزیر ایالت سرحد از او استقبال کرد. بدین ترتیب پاکستانیان کوشیدند معضل دیپلماتیک ناشی از چنین دیداری را به حداقل برسانند. استاد ربانی در سوّم جدی به اسلام آباد رفت. چنان که شنیدم این سفر با ماشین انجام شد تا رئیس جمهور پاکستان خود را موظف به استقبال رسمی نداند. در این سفر چهار روزه استاد ربانی با مقامات پاکستان راجع به حل بحران افغانستان به گفتگو پرداخت. درست در همین روزها در حالی که پاکستان به راه اندازی مذاکرات صلح در افغانستان تمایل نشان می‌داد، گروه طالبان از مرز پاکستان (جنرال) به ولایت بدخشان حمله برد.^{۹۷} سفر استاد ربانی با مخالفت‌هایی در داخل افغانستان به خصوص در جبهه‌ی متحد اسلامی مواجه شد. تا جایی که می‌دانم، احمدشاه مسعود و نزدیکان او با این سفر موافق نبودند. تصورشان بر این بود که نباید چنین امتیازاتی به پاکستان داد. اگر پاکستان در امور افغانستان دخالت دارد، حق آن است که نخست این دخالت‌ها متوقف شود تا بتوان با پاکستان به گفتگو نشست. سفر استاد ربانی به پاکستان دستاوردهای ملموسی نداشت. استاد ربانی در این سفر در حد یکی از طرف‌های درگیر تنزل یافت، در حالی که او می‌بایست به عنوان رئیس دولت قانونی افغانستان وارد صحنه پیچیده این مذاکرات شود. چنانچه دولت استاد ربانی بخواهد از این مقام درگذرد تا راه را برای مذاکرات چندجانبه هموار سازد باید بتواند در قبال چنین سیاستی امتیازاتی به سود صلح کسب کند. پاکستان می‌خواهد دولت کنونی را در سطح جبهه‌ی متحد بپذیرد نه در حد يك دولت. استاد باید فقط هنگامی از سمت خود چشم‌پوشد که قدرت مورد پذیرش و مشروعی شکل گرفته باشد. مهمترین مسئله در شرایط کنونی نحوه واگذاری یا انتقال قدرت است. چنانچه انتقال قدرت درست سامان نگیرد، بحران به گونه‌های مختلف سر برمی‌آورد و دوستان صلح آسیب‌پذیر می‌گردند.

استاد ربانی پس از دیدار از پاکستان باز به تهران آمد؛ در تاریخ ۱۳ جدی (دی) ۷۶ با رئیس جمهور ایران ملاقات کرد و وی را در جریان مذاکرات خود با مقامات پاکستان قرار داد. با این عمل، استاد ربانی در واقع توانست خود ابتکار مذاکرات را در دست بگیرد و مواضع دو کشور را به اطلاع طرفین برساند. به نظر من این کار گرچه استاد را در جریان مواضع سیاسی هر دو کشور قرار می‌داد، ولی از آن جا که ایران و پاکستان مذاکراتی مستقل را نیز پی می‌گیرند، شاید استاد نتواند مدتی طولانی به این سیاست ادامه دهد.

پس از تهران، استاد ربانی به تاجیکستان رفت و پانزدهم جدی وارد شهر دوشنبه شد. در دوشنبه استاد ربانی «با امام علی رحمانوف

می‌شناسد به نارضاییها دامن زد... سفیر افغانستان در تهران در این باره گفت: «ما از کشورهای اسلامی توقع نداشتیم که کرسی افغانستان را خالی اعلام کنند و چنین موضعی را در قبال حکومت مشروع افغانستان اتخاذ کنند. وی افزود این درست نیست که يك گروه شورشی و مسلح علیه حکومت قانونی کشور اقدام کند و مناطقی را به اشغال در آورد و سازمان کنفرانس اسلامی حکومت قانونی کشور را از حق حضور در اجلاس این سازمان محروم کند.»^{۹۴} با این حال باید گفت که بیشتر اعتراض‌های برادران افغانستانی جنبه‌ای عمیق نداشت. راه حل ایران هم، راه حل ماهرانه‌ای بود. این موضوع در اساس سیاسی است و باید به آن راه منافع طرف‌های درگیر نگاه انداخت. آیا ایران در قبال این امتیازات چیزی به سود صلح و دولت قانونی افغانستان به دست آورد؟

ایران برای آن که به کشورهای دیگر نشان دهد که همچنان دولت ربانی را به رسمیت می‌شناسد، به هنگام ورود او به تهران در فرودگاه بین‌المللی مهرآباد استقبال رسمی از وی به عمل آورد. معاون اول رئیس جمهور ایران در فرودگاه حاضر شد تا این جنبه از سیاست خارجی ایران را از اعتباری رسمی بر خوردار سازد. يك هیأت پنج نفره از افغانستان به ریاست استاد ربانی و دکتر عبدالله معاون وزارت خارجه دولت استاد ربانی در این کنفرانس به عنوان میهمان شرکت جستند.^{۹۵} با آن که استاد ربانی توانسته بود همچون میهمان در کنفرانس اسلامی شرکت کند اما این امر بر روحیه او سخت تأثیر گذاشت و تصور کرد که باید در چنین اموری موافقت یا حداقل تفاهم کشوری چون پاکستان را نیز به دست آورد. اگر پاکستان می‌تواند حتی در تهران این چنین مؤثر عمل کند، پس طبیعی است که بتواند در زمینه‌های دیگر، به خصوص خارج از ایران، بیشتر بر سیر حوادث به میل خود اثر نهد. البته باید متصفانه این نکته را در این جا یادآور شد که اگر این کنفرانس در کشوری دیگر جز ایران منعقد می‌شد، شاید حتی این فرصت را به دولت استاد ربانی نمی‌دادند و نمی‌گذاشتند به عنوان میهمان در چنین کنفرانسی سهم بگیرد.

پاکستان که در دوره اخیر به دخالت در امور داخلی افغانستان متهم می‌شد و شواهد کافی نیز این اتهام را به اثبات می‌رساند، می‌کوشید با دعوت از استاد ربانی از شدت این اتهامات بکاهد و به عنوان میانجی در امور افغانستان جلوه‌ای متفاوت برای خود دست‌وپا کند. از هنگامی که در تالقان بودم می‌دانستم که پاکستان در این زمینه کوشش‌هایی به کار بسته است. اطرافیان استاد ربانی می‌گفتند در این شرایط استاد نباید به پاکستان برود. چنین سفری می‌توانست به پاکستان وجهه‌ای بدهد و موضوع تجاوز را تا حدی مخدوش کند. «رستم شاه نماینده‌ی ویژه‌ی صدر اعظم پاکستان دعوت‌نامه‌ای مبنی بر سفر رئیس جمهور افغانستان را به کشور پاکستان در شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان تسلیم ریاست جمهوری افغانستان نمود [احتمالاً در ماه آذر ۷۶]. متعاقباً این مطلب در دیدار رئیس جمهور افغانستان در عشق آباد و

رئیس‌جمهور تاجیکستان و سیدعبدالله نوری رئیس کمیسیون آشتی ملی آن کشور دیدار و ملاقات کرد.^{۹۸} در این دیدار در خبرها آمده بود که استاد ربانی می‌کوشیده تاجیکستان با حمایت سازمان ملل متحد به‌عنوان محل مذاکرات صلح برگزیده شود. این کوشش بی‌تردید مهم است و حق آن است که ایران نیز از این سیاست حمایت کند. در حالی که کشورهای متحد با پاکستان می‌کوشند ایران را از صحنه مذاکرات صلح دور سازند یا دست کم اجازه ندهند نقشی برجسته در جریان صلح افغانستان به ایران واگذار شود، حق آن است که تاجیکستان بتواند جانشین کشوری چون پاکستان یا هر کشور دیگری در آسیای مرکزی شود. البته باید به یاد داشت که تاجیکستان در شرایط کنونی بدون موافقت روسیه دست به کاری تعیین‌کننده نخواهد زد. با این حال شاید در این اوضاع احوال بتوان گفت که تاجیکستان به سبب نزدیکی و همبستگی فرهنگی با افغانستان بهتر از هر مکان دیگری است. اجلاس عشق‌آباد با شرکت کشورهای مشترک‌المنافع که درست پیش از ورود استاد ربانی به دوشنبه در شهر عشق‌آباد برگزار شده بود درباره بحران افغانستان نیز به بحث و گفتگو نشستند و رؤسای جمهوری تاجیکستان و ازبکستان طی بیانیه‌ای از تحریم ارسال سلاح به طرفهای درگیر در افغانستان حمایت کرده بودند. این مجموعه نیز نشان می‌دهد که کشورهای مشترک‌المنافع هماهنگ با روسیه سیاستهای خود را تعقیب می‌کنند. به همین سبب باید بتوان متحدانی موردی برای سیاستهای ایران در قبال افغانستان جست‌وجو نمود. در این جا لازم می‌دانم تأکید کنم که در قضیه افغانستان با توجه به اوضاع جاری فقط باید به دنبال متحدان موردی بود نه متحدانی پایدار که شاید در حال حاضر، به‌عللی که شرح آن در این جا میسر نیست، این کار امکان‌پذیر نمی‌نماید. به هر حال، مهم این است که بدانیم سفرهای استاد ربانی به تهران، پاکستان و تاجیکستان با همه کمبودهایی که داشته به تحولات سیاسی جان تازه‌ای دمید و نشان داد که او و همپیمانانش به صلح دلبستگی عمیق دارند، در حالی که طالبان همچنان از صلح می‌پرهیزند و بر جنگ طلبی خود اصرار می‌ورزند. در این مقطع، هیأتی از سازمان ملل سعی می‌کرد برای یافتن راه‌حلی در مورد تحویل کمکهای انسان‌دوستانه به مردم بامیان با طالبان مذاکره کند. طالبان به جای آن که به مذاکرات همه‌جانبه صلح ذره‌ای علاقه نشان دهند، راه‌های بامیان را بسته بودند و جان‌شمار کثیری از مردم بی‌دفاع این منطقه را به خطر انداخته بودند. کوششهای استاد ربانی و ایران دست کم این فایده را داشت که یک بار دیگر نشان دهد که طالبان و حامیانشان جنگ‌افروزی را نمی‌پسندند؛ به این امیدند که رقبای خود را محو کنند نه آن که با آنها به مذاکره بنشینند. واقعیت این است که مذاکره صلح با طالبان تنها از موضع قدرت امکان‌پذیر می‌یابد نه از موضع تقاضا و نیاز. هر بار که طالبان شکستی جدی خورده‌اند امکان گفتگوهای صلح فزونی گرفته است، و به محض آن که پیشروی کرده‌اند چشم‌انداز

صلح تیره‌تر گشته است. در این میان پاکستان برای آن که کوششهای ایران را، به‌خصوص امتیازی را که در کنفرانس اسلامی به دست آورده بود. بی‌پاسخ نگذارد، افتخار مرشد نماینده ویژه خود را در امور افغانستان به ایران فرستاد. افتخار مرشد هیچ راه‌حل مشخصی از سوی پاکستان در تهران عنوان نکرد. او بازیهای سیاسی پاکستان را ادامه داد و در حالی که چنین وانمود کرد که نواز شریف خواستار صلح است در حالی که نظامیان و امنیتی‌ها با این کار مخالفت می‌کنند. متأسفانه این بار هم پاکستان موفق شد وانمود کند که به صلح تمایل دارد و سیاستمداران برخلاف نظامیان برای استقرار صلح می‌کوشند و از همه مهمتر آن که گویی در پاکستان سیاست واحدی نسبت به افغانستان حکمفرما شده است. در یکی از تفسیرهای جهت‌دار در ایران آمده بود «مسئله دیگری که در فعالیتهای دیپلماسی صورت گرفته و مهم به نظر می‌رسد، چرخش در سیاست خارجی پاکستان نسبت به تحولات افغانستان و نزدیکی این چرخش به سیاستهای ایران است... لذا محتمل است که مقامات اسلام‌آباد در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی مثبت نسبت به مسائل افغانستان جهت تنش‌زدایی و همکاری با کشورهای همسایه تلاش نموده و با پذیرفتن اصل سیاست همگرایی منطقه‌ای گامی در جهت تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان برداشته باشد»^{۹۹} پرورش این نوع خوش‌خیالیها درست چیزی بود که پاکستان می‌خواست و به‌ویژه در آستانه کنفرانس اسلامی از آن سود جست تا ایران را به تغییر روش خود امیدوار سازد. در همین تفسیر باز می‌خوانیم: ظهور سیاستهای مشترک در قبال مسایل افغانستان بین تهران-اسلام‌آباد در پی فعالیتهای دیپلماسی صورت گرفته از سوی ایران در اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران حاصل گشت.^{۱۰۰} بنابراین می‌بینیم که امیدپروریهای پاکستان در دل دیپلماتهای ایرانی بی‌ثمر نبوده است. از این رو بر اثر ابهامات ایجاد شده در سیاست ایران استاد ربانی به پاکستان می‌رود، و پس از آن افتخار مرشد به‌طور صوری به ایران می‌آید و مقامات ایران را سرگرم می‌کند در حالی که هزاره‌جات یعنی مناطق شیعی نشین در محاصره است و طالبان از بمباران و حمله باز نمی‌ایستند. امتیازاتی که پاکستان در این مجموعه به دست آورد بیش از آن بود که ایران و ربانی تصور می‌کردند. از این مثلث بیش از همه پاکستان سود برد. استاد ربانی تنها سرمایه‌اش را به بازی گذاشت. ایران هم فرصتهایی گرانبهارا باز به‌ارزانی و به آسانی واگذار کرد. سفر استاد ربانی به پاکستان که علی‌الاصول نمی‌بایست چندان مقبول مقامات ایرانی باشد، دست کم به‌طور رسمی با واکنش مثبت مواجه شد: «نماینده ایران در امور افغانستان گفت که جمهوری اسلامی ایران دعوت نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان از برهان‌الدین ربانی برای دیدار از این کشور را گامی مثبت در تشنج‌زدایی در افغانستان ارزیابی می‌کند»^{۱۰۱} همین نماینده سپس افزود: «مذاکرات

● در تاریخ افغانستان، طالبان تنها گروهی هستند که می‌خواهند قندهار را پایتخت قرار دهند، سازماندهی ولایات را دگرگون سازند، و سازمان اداری افغانستان را یکسره عوض کنند. تغییر پرچم نیز چیزی است که طالبان خواستار آن هستند.

افغانستان قرائت و متخلفین را به اشد مجازات تهدید کرد. ملا محمد عمر در این اعلامیه دستور داده بود که «کسی نمی‌تواند پس از این از عنوان دولت و هر کلمه معادل آن استفاده نماید، بل واژه قابل قبول و مورد استفاده، امارت اسلامی یا امیرنشین اسلامی خواهد بود.»^{۱۰۵}

این عمل طالبان گرچه کاربردی وسیع نیافت ولی حکایت از تمایل این گروه به گسست از تاریخ و فرهنگ افغانستان به بهانه بازگشت به صدر اسلام دارد. تاکنون گرچه از هنگام تجاوز شوروی به افغانستان جنگهای گسترده‌ای در سراسر افغانستان به وقوع پیوسته، با این حال این کشور توانسته یکپارچگی و تمامیت ارضی خود را پاس بدارد. شهر کابل همچنان پایتخت این کشور است، تقسیم‌بندی ولایات همچنان بر جاست، پول رایج در این کشور گرچه به سه صورت مختلف در گردش است ولی در همه‌جایی توان با این سه نوع پول معامله و خرید و فروش کرد. طالبان تنها گروهی هستند که در تاریخ افغانستان خواستار تغییر این سه وضع‌اند؛ یعنی می‌خواهند پایتخت افغانستان را به قندهار ببرند، سازماندهی ولایات را در این کشور تغییر دهند و پول مورد قبول خود را در همه کشور جایبندازند. از همه مهمتر آن که سازمان اداری افغانستان را یکسره دگرگون کنند و مطابق موازین خود در آورند. تغییر پرچم نیز چیزی است که طالبان خواستار آن هستند.

دوستم و ملک: بحران رهبری در شمال

اختلافات در جنبش شمال ریشه‌هایی عمیق‌تر از آن دارد که امروز جلوه پیدا کرده است. با این حال ترجیح می‌دهم نخست باورهای رایج را بشناسانم. عموم فعالان و بسیاری از مردم در افغانستان بر این باورند که با کشته شدن پهلوان رسول در ماه سرطان ۷۴ در گیربهای شمال اوج گرفت. ۱۰۶ عبدالملک در این هنگام ریاست امور خارجی جنبش شمال را در دست داشت و در انظار مردم و کشورهای خارجی همچون وزیر خارجه جنبش شمال رفتار می‌کرد. ملک از مرگ برادر آزرده شد و کینه دوستم را به دل گرفت. در ماه جوزای ۷۶ شورشی را علیه دوستم تدارک دید که به فرار او انجامید. در آن روزها در افغانستان بودم. ژنرال دوستم به کل آشفته بود و نمی‌دانست دست به چه کاری

رئیس‌جمهوری افغانستان و نخست‌وزیر پاکستان در حاشیه اجلاس سران اسلامی در تهران، نقطه آغاز این سیاست جدید دولت پاکستان در قبال آقای ربانی بود. نماینده ایران در امور افغانستان اظهار امیدواری کرد که پاکستان از نفوذ خود بر طالبان برای توقف درگیرها در این کشور نهایت بهره‌برداری را بکند.^{۱۰۲} نمایندگان ایران در کنفرانس اسلامی اسباب نزدیکی را فراهم ساختند ولی سرخ را از دست دادند. پاکستان کرسی افغانستان را خالی نگه‌داشت، ربانی را به حیث یکی از طرفهای درگیر به کشور خود دعوت کرد، و با این همه به پشتیبانی از حملات طالبان در افغانستان نیز ادامه داد. ایران ظرف امتیازات را دودستی تقدیم پاکستان کرد و حتی نتوانست در مورد سیاست قدیم خود یعنی حفظ جان شیعیان کمترین امتیازی کسب کند.

افتخار مرشد در شانزدهم دی ماه ۷۶ با وزیر خارجه و نماینده ویژه ایران در امور افغانستان دیدار کرد و از نقش محوری ایران در حل بحران افغانستان سخن گفت. تجلیل از ایران در حرف، یکی از سیاستهایی است که در دوران اخیر توانسته برخی از مقامات ایران را بفریبد. پاکستانیان در این میدان از همه پیش بوده‌اند. سخنان میان‌تهی و بی‌عمل؛ این بوده سیاست پاکستان در برابر ایران، به‌ویژه در بحران افغانستان. «افتخار مرشد در این دیدار به آمادگی کشورش برای حل صلح‌آمیز بحران افغانستان بر ضرورت ایفای نقش مؤثر از سوی کشورمان به عنوان رئیس سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل تأکید کرد.»^{۱۰۳} این سخنان هیچ ارزشی ندارند مگر آن که با عمل توأم شود، و متأسفانه باید گفت که پاکستان در این زمینه وابسته است به آمریکا، آن هم برخی از کمپانیهای نفتی آمریکا.

تغییر نام دولت افغانستان

بنابر گزارشها، ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان با صدور فرمانی به تاریخ ۲۱ میزان ۷۶ نام دولت افغانستان را تغییر داد و در یکشنبه ۴ عقرب ۷۶ به‌طور رسمی این تصمیم را اعلام کرد. نام جدید چنین است: امارت اسلامی افغانستان.^{۱۰۴}

این تغییر نام را کسی چندان جدی نگرفت. نظر به این که هنوز دولت استادربانی در سازمان ملل عضویت دارد بنابر این تغییر نام عنوان شده از سوی طالبان در مراجع جهانی بازتاب نخواهد یافت. از طرف دیگر، فقط سه کشور تاکنون طالبان را به رسمیت شناخته‌اند، پس اینان نمی‌توانند حتی به اشاعه این تغییر عنوان در بیشتر کشورهای جهان امید ببندند. به‌جز در عربستان، امارات عربی متحده و پاکستان در جایی دیگر نمی‌توان این تغییر نام را مشاهده کرد. بیشتر سفارتخانه‌های افغانستان همچنان وابسته به دولت استادربانی هستند و طبیعی است که با نام قبلی به کار خود ادامه خواهند داد. رادیو شریعت که وابسته به طالبان است و در کابل فعالیت دارد، اعلامیه ملا محمد عمر را در مورد تغییر نام

را به دور خود جمع کند. نیروی مقاومت و ایستادگی او نیز در برابر طالبان سران جبهه متحد را نگران می ساخت. در این میان معلوم شده بود که شمال پراکنده تر از آن است که تصور می رود. هیچ رهبری به تنهایی قادر نبود همه را سازمان دهد و در تشکیلاتی یکپارچه متحد سازد. «با وساطت و میانجیگری سایر رهبران جبهه متحد، اختلافات دوستم و ملک به ظاهر خاتمه یافت و دوستم در ماه سنبله (۷۶) دوباره به مزار شریف بازگشت. طبعاً این بازگشت به منزله پایان اختلافات نبود.»^{۱۰۸} اختلافات این دو «یک ماه بعد با ورود دوستم به شبرغان و شورش نیروهای وی علیه جنرال عبدالملک و سپس فرار عبدالملک به ایران وارد مرحله ی تازه ای شد.»^{۱۰۹} میانجیگریهای تازه باز به ملک فرصت داد که به شمال برگردد. این بار طی نشست در پلخمری رهبران جبهه متحد این دو جنرال شمال را به ظاهر با هم آشتی دادند ولی «رویارویی تازه ی جنرال دوستم و عبدالملک در ولایت فاریاب منجر به پاکسازی نیروهای جنرال ملک و گل محمد پهلوان، برادرش، گردید که با این تغییر عمده در ترکیب جنبش شمال حالت نسبی در آن حاکم» گشت.^{۱۱۰} با این حال همه می دانند که این تحولات نمی تواند رهبری مطلق نیروهای شمال را به دوستم واگذار کند. ترکیب قومی و نظامی شمال پیچیده تر از آن است که دوستم به تنهایی بتواند همه چیز را به دست خود بگیرد. در جایی دیگر نشان داده ام (نگاه شود به مقاله ورود طالبان به کابل در یادنامه مایل هروی) که از ابتدا طالبان می خواسته اند با دوستم کنار بیایند. رفتارهای نادرست طالبان و قتل نجیب همه چیز را برهم زد و دوستم را به فکر فرو برد. دوستم پس از بیرون راندن ملک شماری از اسیران طالبان را یک جانبه و بدون مشورت با سران جبهه متحد آزاد ساخت تا راه تفاهم با طالبان را باز بگذارد. طالبان که سرمست پیروزی بودند به این اقدامات یک جانبه چندان اعتنایی نکردند و خواستار آزادی همه

باید بزند. دستگاه ارتش و اطلاعات او از هم پاشید و سرانجام فرار را برقرار ترجیح داد. چند روز پیش از این وقایع، هیأتی از سوی دوستم به پنجشیر آمده بود که ماجرایش را در یادداشت های سفر تالقان و پنجشیر آورده ام. دوستم حتی تا آن وقت نمی دانست پایه های قدرتش سست می گردد. می خواست نظام وظیفه اجباری را برقرار سازد بی آن که کسی به او اعتماد داشته باشد. عبدالملک پس از فرار دوستم به فرماندهی نیروهای شمال رسید. با این حال بیمناک بود و نمی خواست به میدانی پا بگذارد که هنوز توسط وابستگان دوستم اداره می شد. «برای تقویت مواضع خود در برابر جنرال دوستم و مصون ماندن از گزند متحدین وی در ائتلاف شمال افغانستان چراغ سبز به طالبان نشان داد و نیروهای طالبان با مشاهده ی آن بلافاصله به شمال افغانستان و از جمله مزار شریف لشکرکشی کردند، و برخلاف میل وی به خلع سلاح مردم پرداختند.»^{۱۰۷} قیام مردم شمال این پیشروی طالبان را متوقف کرد. در واقع طالبان به ملک قول داده بودند که شمال را در اختیار وی بگذارند، ولی اندکی پس از ورود کوشیدند او را به حیث معین وزارت خارجه به کابل بکشاند و تمامی شمال را به اختیار خود در آورند. همین امر موجب شد که ملک بفهمد که در دام افتاده است. در حقیقت به قیمت نابود ساختن خود موفق به بیرون راندن دوستم شده بود. قیام خودجوش مردم موجب شد که ملک عقب گردی به موقع بکند و جان خود را نجات دهد. همین امر به حیثیت ملک به عنوان رهبر شمال سخت آسیب رساند به نحوی که دیگر نتوانست آن را باز سازد. رفتارهای جوانانۀ ملک به دنبال این حوادث عامل زیانبار دیگری بود که نباید آن را نادیده گرفت. اما ملک با دوستم یک فرق داشت؛ ملک به خانواده ای گسترده متکی بود در حالی که دوستم تنها به افسران حرفه ای بازمانده از رژیم نجیب امید می بست. این افسران حرفه ای پس از سقوط نجیب و فروپاشی اتحاد شوروی تنها برای بقای خود در اردوی دوستم کار می کردند و آرمان و اندیشه ای دیگر در سر نداشتند. از این رو دیگر نمی توانستند جان تازه ای در روح و کالبد سربازان خود بدمند.

دوستم پس از فرار از مزار شریف به ترکیه گریخت و مدتی در آن جا به انتظار نشست. رفتارهای ملک، شیعیان وابسته به استاد محقق را آزرده خاطر ساخت و آنان را واداشت تا باز به فکر دوستم بیفتند. از سوی دیگر، اردوی دوستم در اساس اردویی غیر شیعی بود، پس برای شیعیان مقدر نمی بود که بتوانند وابستگان این اردو را به سود خود بسیج کنند. از این رو اگر دوستم به مدد شیعیان بازمی گشت، این امکان وجود می داشت که ملک آرام بگیرد و روند افول قدرت شیعیان وابسته به جناح خلیلی متوقف شود. دوستم بیشتر با جناح خلیلی مرتبط بود، ولی ملک اسباب بازگشت شیعیان وابسته به جناح استاد اکبری را با نظر مساعد فراهم می آورد. از این گذشته، ملک نتوانسته بود تمامی سربازان و افسران حرفه ای دوستم

● تنشهای میان ایران و آمریکا که در سطح جهان مورد پسند برخی کشورها و نیز کسانی چون تندروان اسرائیلی و شماری از شرکتهای چندملیتی است، به بعضی سیاستگذاران آمریکایی فرصت داده که به طراحي راهبردهای بزرگی بیندیشند تا ایران را در مرزهایش متوقف سازند. هدف یکی از این طرحها، ایجاد مانع بر سر راه شکل گیری «کمر بند فارسی» در منطقه است.

همین امر نیز باعث شده است تا ژنرال دوستم از این شرایط بهره برده در راستای از میان برداشتن ملك تلاش ورزد. با توجه به وضعیت موجود، این سؤالات در اذهان خلعجان خواهند نمود که آیا ایجاد چنین شرایط بد نظامی، سیاسی میان مسئولان جنبش شمال، یأس طالبان را به امید مبدل نخواهد ساخت؟»^{۱۱۳}

اختلافات میان دو رهبر جنبش شمال در عمل گروه‌های مخالف طالبان را نیز منقسم کرده است. عده‌ای به هواخواهی این و عده‌ای به طرفداری از دیگری به میدان آمده‌اند. همین اختلافات موجب شده که طالبان تن به مذاکره ندهند. طالبان و پاکستانیان امیدوارند که شمال در هم فرو بریزد و تنها با احمدشاه مسعود به جنگ بپردازند. وضع شمال موقعیت دولت مزار را هم به مخاطره انداخته و پایه‌های آن را متزلزل ساخته است. در کنفرانس اسلامی در تهران سلیمان دمیرل به استاد ربانی گفته بود اگر شما بتوانید شمال را متحد کنید معضل شما آسان تر حل خواهد گشت. در این میان دوستم توانسته بود اعتبار جهانی ملك را نیز خدشه دار کند. به گفته دوستم گویا ملك پس از درگیری با طالبان دو هزار تن از اسیران این گروه را به قتل رسانده است. ملك گرچه این ادعا را تکذیب کرد ولی نتوانست آنگونه که باید خود را تبرئه کند. او هم مدعی شد که دوستم در رویدادی دیگر چندین هزار نفر را به قتل رسانده است.

در این اوضاع و احوال بود که سران جبهه متحد اسلامی برای نجات افغانستان گردهم آمدند تا اقداماتشان را هماهنگ سازند. اینان در روزهای بیستم و بیست و یکم آذرماه یک‌هزار و سیصد و هفتادوشش در حیرتان جمع شدند و تصمیماتی را اتخاذ کردند. نشست حیرتان با حضور رهبران زیر تشکیل شد: احمدشاه مسعود و وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان، محترم استاد محمد کریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و محترم جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش اسلامی افغانستان. بیانیۀ پنج ماده‌ای این نشست به موارد زیر توجه می‌کند: در بند نخست شرکت کنندگان به منظور ابهام‌زدایی یک‌بار دیگر پشتیبانی خود را از دولت اسلامی افغانستان اعلام کردند و متعهد شدند که برای تحکیم دولت از هیچ‌گونه تلاشی دریغ نورزند. در بند دوم شرکت کنندگان ضمن آن که بر پایبندی خود به صلح تأکید کردند «راه حل قضیه افغانستان را در مذاکره و تفاهم بین‌افغانی تمام جوانب ذیدخل قضیه» دانستند. تصویب کردند که «با طالبان و حامیان خارجی آنان به هیچ‌وجه جداگانه مذاکره نکرده و هرگونه تصمیم در این باره با مشورت تمام اعضای جبهه اتخاذ گردد.»^{۱۱۴} این ماده با توجه به تحرکاتی تنظیم شد که حکایت از تماس‌های جداگانه برخی از رهبران با طالبان یا پاکستان داشت.

در بند سوم، شرکت کنندگان از استاد ربانی خواستند در اسرع وقت صدراعظم کشور را با «توافق جبهه» معرفی کند. پس از درگذشت غفورزای دولت استاد ربانی شخص دیگری را به جای او برنگزیده و از

اسرای خود شدند. از این رو مسعود و خلیلی نیز تعدادی از اسیران طالبان را آزاد ساختند تا چهره‌ای جنگ طلب به خود نگیند. وقتی که طالبان بر لجاجت خود افزودند، دوستم نیز دریافت که یک جانبه نمی‌تواند موقعیتی محکم برای خود بیافریند. به هنگام بازگشت دوستم به شمال، در مصاحبه‌ای گفتم اگر دوستم در صفوف جبهه متحد عمل کند، شاید بتواند حیثیت نظامی خود را باز بسازد. دوستم توانست ملك را برای مدتی موقت از صحنه بیرون براند ولی نتوانست همه اعضا جبهه شمال را حل کند. بحران شمال همچنان ادامه دارد. به گزارش یکی از نشریات افغانستان، وضع در شمال همچنان بحرانی است: «عبدالملك چند ماه قبل با حمایت طالبان دوستم را سرنگون کرد اما طالبان و عبدالملك پس از پیروزی به روی هم اسلحه کشیدند و عبدالملك با ائتلاف احزاب دیگر مبارزه با طالبان را از سر گرفت. دوستم نیز برای پیوستن به جنگ بر ضد طالبان چندی قبل از تبعیدگاهش در ترکیه بازگشت و مبارزه‌اش را علیه عبدالملك آغاز کرد. سخنگوی ژنرال دوستم [مولوی عبدالباقی ترکستانی] ادعا نمود که ژنرال عبدالملك به یک کشور همسایه گریخته و در هوتلی به سر می‌برد ولی برادرش گل محمد پهلوان کنترل فاریاب در مرز ترکمنستان را در دست دارد، اما به زودی روشن شد که ژنرال عبدالملك از صحنه نگریخته بلکه در نظر دارد مبارزه‌اش با ژنرال دوستم را کماکان ادامه دهد. از جانب دیگر اخبار حکایت از حمایت یک دسته از شیعه‌ها از ژنرال دوستم و دسته دیگر از ژنرال عبدالملك را دارد. چنانچه اوضاع در شمال کماکان بحرانی باشد و اختلافات بین ائتلاف ضد طالبان افزایش یابد وضعیت به نفع طالبان تغییر خواهد کرد.»^{۱۱۵} به نظر همین نشریه، در شرایط حساس کنونی صلاح بر این است که این دو ژنرال با هم کنار بیایند. از این گذشته شیعیان نباید در این جبهه‌گیری به حدی پیش بروند که موجب تشدید اختلافات دوستم و عبدالملك بشوند زیرا «این عمل پیامدهای ناگواری را برای خود شیعیان می‌تواند به بار بنشانند.»^{۱۱۶} به این اعتبار احزاب شیعی باید از اصطکاک بیشتر بپرهیزند.

اختلافات جنرالان شمال نه تنها سران جبهه متحد شمال بلکه دوستداران شیعیان را نگران کرد و به هنگام اوج‌گیری جنگ چنین اظهار نظر کردند: «صاحب نظران نظامی، جنگ دو جنرال جنبش شمال را در ساحه‌ی اندخوی در همین راستا تفسیر می‌کنند و معتقدند که تلاش ژنرال دوستم در تصرف اندخوی بیشتر به خاطر در محاصره قرار دادن نیروهای عبدالملك در فاریاب و قطع راه ارتباطی آنها با خارج صورت گرفته است. به گفته‌ی منابع آگاه وضع ولایت فاریاب نیز مطلوب به نظر نرسیده، گویا هرج و مرج‌هایی توسط آن دسته از فرماندهانی که در ظاهر امر طرفدار ملك بوده ولی در واقع مخالف وی و طرفدار ژنرال دوستم رهبر پیشین جنبش شمال (اند)، رقم خورده؛ و

● به نظر برخی از سیاستمداران آمریکایی، نواری که از چین شروع می‌شود، از شمال افغانستان می‌گذرد و تا خلیج فارس ادامه می‌یابد، می‌تواند منافع آمریکا را به خطر اندازد. گراهام فولر این نوار را «کمر بند زبان فارسی» نام نهاده است و عقیده دارد که باید این کمر بند را از هم گسست و ترکیب قومی و زبانی در مسیر آن را به هم ریخت.

این رو دولت مزار همچنان بی‌صدا مانده است. به همین سبب جلسه حیرت‌انگیز خواستار تشکیل کمیسیونی شد که راجع به ترمیم کابینه و «تعیین جایگاه جنبش ملی» در دولت به بحث بنشیند. هنگامی که غفورزای به صدراعظمی رسید، برخی از وزار تخته‌ها به سازمانهای تشکیل دهنده دولت واگذار شد تا خود بتوانند نماینده مطلوبشان را تعیین کنند. در گذشت ناگهانی غفورزای این جریان را متوقف ساخت و روند تکمیل دولت را به تعویق انداخت. بنا بر این کوششهایی تازه به کار می‌رود که دولت تکمیل گردد تا بتواند حیثیتی حقوقی و سیاسی کسب کند. در آخرین ماده آمده است که «جبهه ضمن دفاع مشترک از تمامی خطوط دفاعی جبهه‌ی متحد اسلامی نجات افغانستان، پاکسازی صفحات شمال را از وجود طالبان در اولویت کار خویش قرار می‌دهد.»^{۱۱۵} این ماده اهمیت خاصی دارد. در آغاز معضل اصلی جبهه شمال در قندوز و بغلان تجلی می‌یافت. در این دو محل پشتونانی که به آنجا کوچانده شده بودند به همکاری با طالبان علاقه نشان دادند و حکمتیار نیز نیروهای خود را با آنان هماهنگ ساخت. با این حال وقتی گفته می‌شود که حکمتیار در مخالفت با دولت استاد ربانی همکاری‌هایی را با طالبان می‌پروراند، ناراحت می‌شود و این واقعیت را منکر می‌شود. آقای حکمتیار که تا زمان انتصاب غفورزای به صدراعظمی، خود را نخست‌وزیر افغانستان می‌دانست، پس از این تحول مخالفت‌هایش را با دولت استاد ربانی آشکار ساخت و منکر وجود دولت در افغانستان شد. به عقیده او اصلاً در افغانستان حکومت قانونی وجود ندارد.^{۱۱۶} در این صورت باید از ایشان پرسید از کی؟ آیا پیش از انتصاب غفورزای به صدراعظمی، دولت افغانستان قانونی به حساب می‌آمد؟

قندوز و بغلان چنان مشکلاتی برای جبهه متحد دولت استاد ربانی آفریدند که نگذاشتند این جبهه بر سراسر شمال مسلط شود. در هنگامی که در تالقان بودم این امکان وجود می‌داشت که این دو منطقه از وجود هواخواهان طالبان و حکمتیار پاکسازی شود ولی می‌گفتند استاد ربانی به توصیه استاد سیاف مانع هر گونه عملیات نظامی بر ضد

نطفه‌های شورشی در این دو شهر می‌گردد. در نتیجه، وقتی بحران فزونی گرفت و طالبان وارد شهر مزار شریف شدند، نیروهای محلی به کمک طالبان و نیروهای حکمتیار با دولت وارد نبرد گشتند به گونه‌ای که حتی سیدمنصور نادری را وادار به عقب نشینی کردند. از آن هنگام به بعد به سبب حمایت‌های پاکستان این دو محل توانسته‌اند حصار ی به دور خود بکشند و همچنان برای دولت و نیروهای متحدش در دسر بیافرینند.

جبهه دیگری که در شمال مشکل زاشده است، در حوزه بادغیس و فاریاب سر بر آورده است. این جبهه به علت اختلافات رهبران شمال و تحویل ناجوانمر دانه امیر اسمعیل خان به طالبان به این صورت در آمد. ملک بی تردید در ایجاد این مشکلات مسئول بوده است.

بنابر این می‌توان گفت که شمال از سه نقطه آسیب پذیر شده است: اول اختلافات درونی، دوم جبهه قندوز و بغلان، و سوم جبهه بادغیس و فاریاب. بر همه این مشکلات باید ساختار درونی جنبش شمال را نیز افزود که در فرصتی دیگر به آن می‌پردازم. وضع جبهه شمال باعث شده که دولت استاد ربانی نتواند از اعتبار طالبان بکاهد. حامیان طالبان می‌خواهند با توجه به این ضعفها، جبهه شمال را در هم بریزند و از مذاکره با مخالفان بپرهیزند. تا زمانی که چنین امیدهایی وجود داشته باشد، دشوار می‌توان طالبان را بر سر میز مذاکره کشاند. (آذر - دی ۷۶)

زیر نویس‌ها

۷۰. هفته نامه پیام استقلال. ۲۳ عقرب (آبان) ۱۳۷۶/۱۵ نوامبر ۱۹۹۷ شماره مسلسل ۸ و ۹. ص. اول.
۷۱. همانجا. ص. ۹۰.
۷۲. همانجا. ص. ۹۰.
۷۳. همانجا. ص. ۱۲۰.
۷۴. جمهوری اسلامی. سه شنبه ۱۵ مهر ۱۳۷۶. ص. ۱۱.
۷۵. اطلاعات. ۱۵ دی ۱۳۷۶. ص. ۱۶.
۷۶. اطلاعات. همانجا.
۷۷. اطلاعات. همانجا.
۷۸. فریاد عاشورا. ارگان نشراتی مرکز فعالیت‌های سیاسی-فرهنگی تیبان. ۱۱ جدی ۷۶ برابر ۱ ژانویه ۹۸. ص. اول.
۷۹. بنیاد وحدت. ۲۲ عقرب (آبان) ۱۳۷۶ برابر ۱۳ نوامبر ۱۹۹۷. ص. اول و سوم.
۸۰. اطلاعات. اول بهمن ۱۳۷۶. ص. ۱۶.
۸۱. ماهنامه نجات. شماره ۳. عقرب (آبان) ۱۳۷۶ برابر ۱۹۹۷. ص. اول.
۸۲. اطلاعات. ۱۵ دی ۱۳۷۶. ص. ۱۶.

83. Olivier Roy, Les Moujahedine De La Cia. **Le Nouvel Observateur**. No. 1732 Du 15 Au 21 Janvier 1998. p.74.

۸۴. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس (آذر) ۱۳۷۶. صص اول و پنجم.
 ۸۵. همانجا.
 ۸۶. همانجا.
 ۸۷. همانجا.
 ۸۸. همانجا.
 ۸۹. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس (آذر) ۱۳۷۶/۱۹ دسامبر ۱۹۹۷. صص اول، دوم و سوم.
 ۹۰. اطلاعات. ۱۰ آذر ۷۶/اول دسامبر ۱۹۹۷. صص سوم.
 ۹۱. اطلاعات. همانجا.
 ۹۲. این نکته را برادران افغانستانی در دیداری خصوصی در تهران به من گفتند. در آذر ماه ۷۶ البته بعد هم به اشکال مختلف در خبرها آمد.
 ۹۳. اطلاعات. همانجا.
 ۹۴. ماهنامه نجات. سال اول. شماره سوم. عقرب (آبان) ۷۶/نوامبر ۱۹۹۷. صص اول و هشتم.
 ۹۵. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس. (آذر) ۱۳۷۶/۱۹ دسامبر ۱۹۹۷. صص دوم.
 ۹۶. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۷ جدی (دی) ۷۶/۱۷ جنوری ۱۹۹۸. صص اول.
 ۹۷. هفته‌نامه پیام استقلال. همانجا. صص دوم.
 ۹۸. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۷ جدی (دی) ۷۶. صص دوم.
 ۹۹. کیهان. ۱۶ دی ۷۶/۶ ژانویه ۹۸. صص ۱۴.
 ۱۰۰. کیهان. همانجا.
 ۱۰۱. اطلاعات. ۴ دی ۷۶/۲۵ دسامبر ۹۷. صص ۳.
 ۱۰۲. اطلاعات. همانجا.
 ۱۰۳. کیهان. ۱۷ دی ۱۳۷۶. صص ۳.
 ۱۰۴. هفته‌نامه فریاد عاشورا. پنجشنبه ۸ عقرب. آبان ۱۳۷۶/۳۰ اکتبر ۱۹۹۷. صص ۱۲.
 ۱۰۵. هفته‌نامه، «فریاد عاشورا». همانجا. صص اول.
 ۱۰۶. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس (آذر) ۱۳۷۶/۱۹ دسامبر ۱۹۹۷. صص اول.
 ۱۰۷. هفته‌نامه پیام استقلال. همانجا. صص ۶.
 ۱۰۸. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس. (آذر) ۷۶. صص ششم.
 ۱۰۹. همانجا.
 ۱۱۰. همانجا.
 ۱۱۱. ماهنامه نجات. شماره مسلسل ۳. سال اول. عقرب (آبان) ۷۶/نوامبر ۱۹۹۷. صص اول.
 ۱۱۲. همانجا.
 ۱۱۳. هفته‌نامه فریاد عاشورا. ۱۵ عقرب (آبان) ۱۳۷۶/۶ نوامبر ۱۹۹۷. صص ۸.
 ۱۱۴. هفته‌نامه پیام استقلال. ۲۸ قوس (آذر) ۱۳۷۶/۱۹ دسامبر ۱۹۹۷. صص ۵.
 ۱۱۵. همانجا.
 ۱۱۶. هفته‌نامه فریاد عاشورا. ۸ عقرب (آبان) ۷۶/۳۰ اکتبر ۹۷. صص اول.

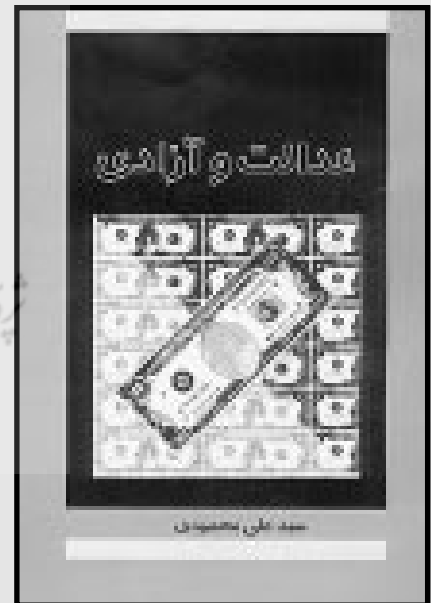
تدبیر و کاردانی در مدیریت

دیوید فریماتل

برگردان مهندس عزیز کیاوند

نشر البرز

بها ۱۱۰۰ تومان



عدالت و آزادی

سیدعلی محمودی

مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر

قیمت ۴۴۰ تومان